

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۲

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بروس والتکه هستم و در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر. این جلسه شماره دو، مزمور ۱، دروازه شریر به مزامیر است.

ما قصد داریم در مورد مزمور ۱، مقدمه خود کتاب، تأمل و توضیح دهیم. و همانطور که گفتم، مزامیر اساساً به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. بنابراین، سرودها و زیربخش‌هایی مانند سرودهای صهیون و سرودهایی داریم که ستایش می‌کنند که خداوند پادشاه است، زیرا این سرودها گاهی سرودهای تاجگذاری نامیده می‌شوند. فکر می‌کنم این اصطلاح قابل بحث است.

من آن را قبول ندارم. اکثر آنها قبول ندارند، اما برخی قبول دارند. اما این می‌تواند زیرمجموعه‌ای از «خداوند پادشاه است» باشد.

ما آن را در سرود «خداوند سلطنت می‌کند» می‌خوانیم. بار دوم چیزی است که ما آن را مزامیر عریضه می‌نامیم. ما آنها را «عریضه» می‌نامیم زیرا یکی از مضامین آن است.

مزامیر عریضه حدود پنج درون‌مایه و عنصر متمایز دارند، به نوعی خطاب مستقیم به خدا، اغلب یک دادخواست مقدماتی، اما در مرحله دوم، یک مرثیه و شکایت دارند. و این یک بحث است که آیا باید آن را شکایت بنامیم یا مرثیه؟ و من فکر می‌کنم گاهی اوقات مرثیه مناسب است. و فکر می‌کنم گاهی اوقات شکایت مناسب است.

بنابراین، برای مثال، مزمور ۵۱ داوود، که یک مزمور اعتراف است، شکایت نیست. بلکه یک مرثیه است. اما مزامیر دیگر مانند مزمور ۴۴، که در آن ما به ناحق رنج می‌بریم و شما کجا هستید؟ به نظر من این یک شکایت است.

بنابراین، می‌توانید آنها را به هر شکلی بنامید. و سپس خواهیم دید که آنها معمولاً شامل بخشی در مورد اعتماد به نفس هستند که می‌تواند حال و هوای تاریک و پرسشگرانه ناامیدی را تغییر داده و آن را به اعتمادی برای درخواست تبدیل کند. بنابراین، معمولاً بخشی در مورد اینکه چرا در بحبوحه سختی‌هایتان به خدا اعتماد می‌کنید، وجود دارد، بخش اعتماد به نفس.

و سپس از دل آن، خودِ دادخواست را دارید. جالب اینجاست که مزمور ۶۳ همیشه هیچ دادخواستی ندارد. این یک مرثیه است، اما دادخواستی نیست.

. به یاد آوردن است.

و سپس آنها با نوعی ستایش پایان می‌یابند، همانطور که گفتم، حتی دعا ممکن است ستایش داشته باشد اما، و سپس شما دو نوع دارید. آنها یا مستقیماً وارد ستایش می‌شوند یا پیش‌بینی می‌کنند که وقتی خدا به دعا پاسخ می‌دهد، آنها ستایش خواهند کرد. بنابراین این درخواست مزمور است.

حالا می‌توانید زیرمجموعه‌ای از آن را ببینید که اعتماد به نفس است. و اگرچه سرودهایی با مضمون اعتماد به نفس دارید، مانند مزمور ۲۳، گانکل آن را به عنوان یک مزمور سوگواری طبقه‌بندی می‌کند زیرا بخش اعتماد به نفس یک مزمور سوگواری و غیره است. و سپس نوع سوم مزمور، آموزش است.

و آنها مزمور را با تأکید بر آموزه‌های آن، به کتاب تبدیل می‌کنند. این کتاب تعلیم است. و بنابراین، اولین مزمور، درخواست و درخواست نیست.

این ستایش نیست. این آموزش است. و شما را برای ورود به مزامیر آماده می‌کند.

تا زمانی که از نظر اخلاقی آماده نشده‌اید، وارد عبادت نمی‌شوید، زیرا خداوند عبادت را از دست‌های ناپاک نمی‌خواهد. این کار برای او مکروه است. بنابراین، بلافاصله باید مزمور ۱ را مرور کنیم تا وارد آن شویم، ما همانطور که خدا می‌خواهد عمل می‌کردیم.

و نکته این است که این موضوع ربطی به پابندی به قانون که همان قانون‌گرایی است، ندارد. این موضوع به وابستگی به خدا برای زندگی کردن مربوط می‌شود.

و این کاملاً متفاوت است. بنابراین، من مزمور ۱ را دروازه ورود به مزمور می‌نامم. من این را از کتاب «سیر و سلوک زائر» برداشت می‌کنم.

بنابراین، این دروازه ویکت است. و D. می‌نامم، نه با دروازه T و می‌توانید ببینید که من آن را دروازه با دروازه به یاد داشته باشید که پیلگریم در شهر ویرانی بود و متوجه شد که شهر محکوم به فنا است و می‌خواست از شهر فرار کند.

و او به دروازه ورودی رسید و قبل از اینکه بتواند وارد جاده شهر آسمانی شود، باید از دروازه ورودی عبور می‌کرد. و اگر از دروازه عبور نمی‌کرد و مجبور می‌شد به شهر نابودی برگردد، راه سومی وجود نداشت. یا از دروازه عبور می‌کردی یا از دروازه عبور نمی‌کردی.

من مزمور ۱ را اینگونه می‌بینم. راه سومی وجود ندارد. یا از آن عبور می‌کنی یا از آن عبور نمی‌کنی. و اگر از آن عبور نکنی، جایی در کتاب مزامیر نداری.

خب، این دروازه ورود به کتاب است. این چیزی است که من به عنوان ترجمه، به عنوان مقدمه می‌گفتم. حالا ترجمه را شروع می‌کنیم.

به معنای مرد در مقابل زن است. تحقیقات من این را ish خوشا به حال مرد یا زن. برخی می‌گویند، ish تأیید نمی‌کند.

مرد، کم و بیش، در مقایسه با دیگران، یک فرد است. این یک شخص منحصر به فرد است. البته، در اسرائیل، این یک چیز مردمحور بود و من فکر می‌کنم رهبری محور بود.

خب، این قضاوت من است. خب، چطور می‌توان این را در روزگار زبان فراگیر ترجمه کرد؟ این همان چیزی را با انواع مشکلات مواجه کرده است. مشکل ترجمه این است که ضمائر، همه آنها فراگیر NIV است که هستند.

من، مرد، زن، ما، مرد، زن، تو، مرد، زن، مفرد، جمع، آنها، مرد، زن. اما وقتی به سوم شخص مفرد می‌رسید، یا او (مرد) است یا زن، و مشکل همین است. و اگر بگویم او (مرد)، زن (مرد) (را حذف می‌کنم).

و بنابراین، و من فکر نمی‌کنم که چنین قصدی وجود داشته باشد. قصد کنار گذاشتن زن را نداشته است. همانطور که در امثال می‌گوییم، مادر تعلیم یافته است زیرا تعلیم وفادارانه بر زبان اوست و شما نباید تعلیم مادران را رها کنید.

بنابراین، او بخشی از این فرآیند است. اصلاً حذف نشده بود، اما این برای مترجم مشکل ایجاد می‌کند. بنابراین، ما می‌خواستیم از ضمائر شامل استفاده کنیم.

پس به همین دلیل ما تغییر مسیر دادیم. خوشا به حال کسانی که، آن وقت می‌توانستیم با آنها برویم. و لازم نبود که با یک مرد یا چیزی شبیه به آن تمام کنیم.

مشکل همین بود. این یک بحران بزرگ است که فمینیست‌ها در زبان برای ما ایجاد کردند. حالا من در مقالات آکسفورد می‌خوانم که آنها اکنون برای حالت مفرد قابل قبول‌تر هستند.

قبلاً در آن جهت حرکت کرده بود. اما به هر حال، من شخص را ترجمه کردم. بنابراین، ما فرد را حس NIV خواهیم کرد.

و مشکل همین است. وقتی آن تغییر را ایجاد می‌کنید، در این فرآیند چیزی را از دست می‌دهید. بنابراین، من آن را ترجمه کردم.

خوشا به حال کسی که در مشورت شیران گام بر نمی‌دارد، و در راه گناهکاران نمی‌ایستد، و در مجلس استهزاکنندگان نمی‌نشیند. حال، من به شخص جمع روی آوردم، اما لذت آنها در شریعت خداوند است. و در شریعت خود، روز و شب تفکر می‌کنند.

فکر کنم متوجه شدید که نمی‌گویند آنها شریعت را اجرا می‌کنند. آنها از شریعت لذت می‌برند. این مستلزم قلبی تازه است.

این متفاوت است، فقط شریعت‌گرایی نیست. آن شخص مانند درختی است که در کنار نهرهای آب کاشته شده و میوه خود را در فصل خود می‌دهد و برگ‌هایش پژمرده نمی‌شوند. در هر کاری که انجام می‌دهند، موفق هستند.

شیران چنین نیستند، بلکه مانند کاهی هستند که باد آنها را پراکنده می‌کند. بنابراین، شیران در داوری نخواهند ایستاد، و نه گناهکاران در جماعت صالحان. و من خداوند را به معنایی که نامش در دهان خودش دارد، ترجمه می‌کنم.

اسمش یعنی من همانم که هستم. و اگر بگویم یهوه، فکر می‌کنم احتمالاً تلفظش مثل این است که مثلاً از روی هلولیاه قضاوت کنم. احتمالاً درست است، اما هیچ معنایی ندارد.

در حالی که برای اسرائیل، این معنی داشت. این یک جمله‌ی اسمی بود که معنی داشت. بنابراین من ترجیح می‌دهم این معنی را بدهم که او «من هستم» است.

بنابراین، خداوند، من هستم، راه درستکاران را می‌دانم، اما راه شیران فقط از طریق یادداشت‌های ترجمه از بین خواهد رفت، زیرا من باید پایه محکمی داشته باشم. هرچند شما بنیادی هستید، اگر به زبان انگلیسی کار می‌کنید، پایه اساسی در متن عبری دانستن متن است. شما باید در نقد متنی مشارکت کنید.

bless اساس تفسیر انگلیسی، ترجمه است و شما می‌دانید که معنی کلمات چیست. خوب، کلمه (خوشحال (ترجمه کرده‌اند. و من happy) خوشبخت)، چه معنایی دارد؟ و بسیاری از ترجمه‌ها، مدرن‌ها فکر می‌کنم این ناکافی است.

فکر نمی‌کنم کلمه‌ای برای آن داشته باشیم، اما اشاره می‌کنم که در زبان عبری، دو کلمه متفاوت برای برکت وجود دارد.

و یکی «باراخ» است. می‌دانید، در کلیسای «باراکا»، از «باراک» می‌آید. به معنای برکت است. خوب. پس. باراک «را داریم که به معنای برکت دادن به «باراک» است».

و بعد این کلمه را دارید، اشاره. کلمه بارخ به معنای پر شدن از قدرت حیات است. این توانایی تولید مثل است.

بنابراین وقتی خدا خلقت را برکت داد، قرار بود بارور و تکثیر شود. حال، وقتی این را به عهد جدید منتقل می‌کنید، عیسی شاگردان را برکت داد. او خودش هرگز ازدواج نکرد.

بنابراین، او به آنها نمی‌گوید که از نظر جسمی بارور و تکثیر شوید، بلکه از نظر روحی بارور و تکثیر شوید. این نوع متفاوتی از پادشاهی است. بنابراین، این کلمه‌ای است که باید باراک را برکت داد.

کلمه دیگری که برای برکت دادن استفاده می‌شود، عاشره است، کلمه‌ای که اینجا استفاده شده است. و آن کلمه عاشره به این معنی است که شما سرنوشتی مبارک دارید. معمولاً به آینده اشاره دارد.

و آن آینده، آن آینده‌ی مبارک، بر اساس رابطه‌ی فعلی شما با خداست. فرد مبارک، وقتی از اشاره استفاده می‌کنید، ممکن است در آن زمان در دردسر بزرگی باشد. بنابراین سعی می‌کنم این را در صفحه‌ی بعد نشان دهم. تا به شما نشان دهم که چگونه از آن استفاده می‌شود.

من در صفحه هشت یادداشت‌های شما بهترین هستم. این نقل قولی از الیفاز در کتاب ایوب است. او می‌گوید، و این معادل یونانی اشاره، ماچيروس، خواهد بود.

و او گفت، خوشا به حال کسی که خدا او را تأدیب کند. و ما کسی را که تأدیب می‌شود، به طور خاص خوشا به حال کسی که تأدیب می‌شود، نمی‌دانیم، اما آن شخص، یک شخص خوشا به حال کسی است که خدا او را تأدیب کند.

پس تأدیب قادر مطلق را خوار شمارید، زیرا او زخمی می‌کند، اما او همچنین می‌بندد. او زخمی می‌کند، اما دستان او نیز شفا می‌دهد. آینده‌ای فرخنده خواهید داشت.

پس شکرگزار باش که هستی، تو یک فرد مبارک هستی زیرا خداوند تو را تربیت می‌کند تا شهر آسمانی را به تو عطا کند. می‌بینی که این با کلمه «تو را با قدرت زندگی و پیروزی پر کن» متفاوت است. این یک کلمه متفاوت است.

یا مثال دیگری از یونانی «خوشحال‌های عیسی» است. چه کسانی متبرک هستند؟ این آنطور که ما معمولاً کسانی هستند که سوگواری می‌کنند زیرا تسلی (Machairos: جمع) فکر می‌کنیم نیست. متبرک، ماچيروس خواهند یافت.

خوشا به حال کسانی که به خاطر پارسایی آزار می‌بینند، زیرا پادشاهی خدا از آن ایشان است. خوشا به حال شما، آنگاه که مردم به شما توهین می‌کنند، آزارتان می‌دهند، به دروغ انواع بدی‌ها را علیه شما می‌گویند، شاد باشید، شادی کنید زیرا پاداش شما در آسمان عظیم است. بنابراین، شخص فرخنده کسی است که این پاداش عظیم را در آینده خواهد داشت.

این به معنی خوشحال ترجمه نمی‌شود. برای این کار کاملاً ناکافی است. ما کلمه‌ای نداشتیم

قبول دارم که یک فرد عادی همیشه آن را درک نمی‌کند، اما فکر می‌کنم چیزی بیش از شاد بودن را در خود، جای داده است. من آن را «خوشبختی» ترجمه می‌کردم. مشکل این است که شبیه سرنوشت به نظر می‌رسد، اما من آن را «سرنوشت» ترجمه می‌کردم.

این ترجمه شخصی من است. من آزرده خاطر نشدم. چقدر خوش شانس

«و این موضوع را برای حال و آینده باز می‌گذارد. من قبلاً در مورد یک شخص، در مورد «چیزی شبیه به آن نظر دادم. شما می‌توانید مفاهیم را در ترجمه به دست آورید، اما نمی‌توانید صداها را به دست آورید

و بنابراین من فقط، این سه کلمه اول کتاب مزامیر است. اشیر ایش اشر. ضمناً، اولین حرف الفبای عبری الف است.

ANICE و خانه ANICE خانه، ANICE اگر می‌خواهید کمی بیشتر عبری یاد بگیرید، چه تفاوتی بین خانه را کجا قرار می‌دهید؟ آنها معانی کاملاً متفاوتی دارند. ببینید N وجود دارد؟ چه تفاوتی وجود دارد که آن قرار دهید و یک خانه یخی خواهید داشت که کاملاً متفاوت است. از A با N. خانه خوبی است ANICE، نظر آوایی چه تفاوتی وجود دارد؟ این تفاوت مربوط به حرف اول الفبای عبری است. این واج‌شناسی است نه در انگلیسی، اما در عبری هست.

SH هست. بعد می‌بینی که چطور با ساق پا، با AFH این همون چیزیه که وقتی میگی یخ، باید بگیریش. این ترکیب همیشه

را در آن می‌شنوید. و این همان شعر است K بنابراین، شما آشر دارید ایش اشر. شما طنین

و این ناامیدی یک معلم عبری است زیرا شما نمی‌توانید آن را ترجمه کنید. شما باید عبری بدانید و این همان تشویقی است که باید عبری یاد بگیرید. شما وارد یک دنیای کاملاً متفاوت می‌شوید.

خب، به هر حال، فکر کردم این را با شما در میان بگذارم. در متن عبری چه خبر است. حالا در سطر اول می‌خوانیم.

پس خوشا به حال آن فرد، آن شخص، آن مردی که در راه شیران گام بر نمی‌دارد و در راه گناهکاران نمی‌ایستد. و ما این را تغییر دادیم. این دقیقاً همان چیزی است که در عبری آمده است، نمی‌ایستد.

تغییر دادیم؟ خب، دلیلش این NIV مانع گناهکاران نیست. این کاملاً تحت‌اللفظی است. چرا آن را در ESV است که من در کلاس مدرسه یکشنبه تدریس می‌کردم و در آن کلاس یک دانش‌آموز جدید بود که تازه به مسیح ایمان آورده بود.

او مثل من در مدرسه‌ی کتاب مقدس تعطیلات روزانه شرکت نکرده بود. من هشت سالم بود و مزبور اول را حفظ کرده بودم. گمان می‌کنم خیلی از ما حفظ کرده‌ایم، اما او این سنت را از سر نگذرانده بود. بنابراین، او این را می‌شنود، و مانع گناهکاران نمی‌شود.

گفتم، فهمیدم. قرار نیست با گناهکاران مخالفت کنیم. گفتم، این از کجا آمده؟ و بعد تثنیه، دقیقاً همان چیزی است که انگلیسی‌ها می‌گویند، مانع نمی‌شود، مخالفت نمی‌کند.

این مشکل ترجمه کلمه به کلمه است. بنابراین، من به عنوان یک مترجم، فقط سعی می‌کنم مشکلات ترجمه را با شما در میان بگذارم. چگونه می‌توان از این مشکل عبور کرد؟ بنابراین، روشی که ما برای حل آن پیدا کردیم این است که مانعی برای گناهکاران نیست.

اما این برداشت در متن عبری نیست. بنابراین، کلمه به کلمه نیست، اما از نظر مفهومی دقیق است. اما در این صورت ما به نادرست بودن متهم می‌شویم.

بنابراین، این مانعی برای گناهکاران نیست که در جایگاه تمسخرکنندگان و غیره قرار می‌گیرند یا می‌نشینند. و من نمی‌دانم. خب، پس من در مورد استعاره اصلی صحبت می‌کنم.

قراره به زودی در مورد فرم‌ها و غیره صحبت کنیم. قراره در مورد شعر صحبت کنیم. دارلین، تو باید دوره شعر رو تدریس کنی.

به هر حال، من مجبورم، به روش محدود خودم، درباره شعر صحبت کنم. درک این نکته اساسی است که شعر زبانی مجازی و ملموس است.

کوتاه است. مختصر و مفید. سبک صحبت کردن بسیار والایی است و خیلی مهم است که بفهمید با شعر سر و کار دارید.

بنابراین، این مزبور دو استعاره غالب دارد، تشبیهات زندگی. یکی تشبیه درخت و گاه است. تشبیه دیگر تشبیه دیگری است به نام راه.

این استعاره غالب کتاب مقدس است، یعنی «راه». «عیسی می‌گوید، من راه، حقیقت، حیات و راه رفتن در آن هستم. او تمام این‌ها را از طریق کتاب مقدس دریافت کرد.

که این C همه شما می‌دانید. معنی آن چیست؟ استعاره‌ی مورد استفاده چیست؟ من با چهار حرف استعاره‌ی غنی به آن‌ها اشاره دارد، هم‌صدا شده‌ام. یکی اینکه به شخصیت می‌پردازد.

این با یک گرایش سروکار دارد. وقتی در مورد یک راه صحبت می‌کنید، خودتان را به یک راه خاص متعهد می‌کنید. این به قلب شما برمی‌گردد، یک گرایش اساسی که من به آن ایمان دارم، اینکه خدا قلب ما را گرایش‌های ما را به حرکت در یک مسیر خاص سوق می‌دهد.

علت اصلی همه خوبی‌ها خداست. هر موهبت نیکو و کاملی از جانب خداست. ایمان موهبتی نیکو و کامل است و از جانب خداست.

هیچ چیز خوبی در ما وجود ندارد. ما ایمان ایجاد نمی‌کنیم. ما کاملاً به خدا وابسته‌ایم، اما این شخصیت و خلق و خو است.

است که فکر می‌کنم در C قلب تو متمایل است. قلب من به سوی تو متمایل است، ای خدا. مورد دوم زمینه مفید است زیرا شما همیشه در اجتماع هستید و در زمینه کسانی هستید که مقدس هستند.

شما جدا می‌شوید، به گناهکار خدمت می‌کنید، اما هویت می‌یابید، هویت شما با قوم خدا، آن جامعه است. بنابراین، شما در یک زمینه خاص زندگی می‌کنید. شما در زمینه کلام خدا زندگی می‌کنید.

شما در چارچوب مزخرفات تلویزیون زندگی نمی‌کنید. شما در سکس و خشونت زندگی نمی‌کنید. شما در چارچوب ایمان، امید و عشق به فضیلت زندگی می‌کنید.

این بخشی از راه است. خوشا به حال کسی که این شیوه زندگی را دارد و در آن بستر زندگی می‌کند. مورد سوم، خود سلوک است.

در آن راه چه کار می‌کنید؟ کجا قدم می‌گذارید؟ چگونه قدم برمی‌دارید؟ دقیقاً چه کاری انجام می‌دهید؟ و در نهایت، این عواقبی دارد. بنابراین، شما این پیوند اساسی علت و معلول و نتایج اعمال را دارید. بنابراین، این راهی است که من آن را درک می‌کنم، خوشا به حال کسی که این راه را دارد و در مسیر شخصیت، زمینه رفتار و عواقب قدم نمی‌گذارد.

و این یک شمول را تشکیل می‌دهد، چیزی که ما آن را شمول می‌نامیم، آغاز و پایان یکسانی دارد. با استعاره راه شروع می‌شود و با استعاره راه پایان می‌یابد.

بنابراین او در راه گناهکاران گام بر نمی‌دارد و با آنها به پایان نمی‌رسد، زیرا خداوند راه درستکاران را می‌داند اما راه بدکاران هلاک خواهد شد. زیرا خداوند در همان زمینه، شخصیت، رفتار و پیامد قرار دارد. آنجا جایی است که خدا حضور دارد.

خدا این را می‌داند. و بنابراین، چون خدا روح است، به این شکل آنجاست. شما در حیات جاودان سهیم هستید زیرا با خدا، راه او، شخصیت او، همراه هستید، این حیات است.

بنابراین تو هرگز هلاک نمی‌شوی، همانطور که خدا هرگز هلاک نمی‌شود. بنابراین، روح تو و روح او متحد هستند. در حالی که در راه شیران، خدا اصلاً وجود ندارد.

حضور خدا وجود ندارد. بنابراین، این مرگ است. و بنابراین، اگر هیچ رابطه‌ای با خدا نداشته باشید، مرده‌اید، از نظر روحانی مرده‌اید.

و این جایی است که در انتهای مزمور به پایان می‌رسد. بنابراین، اینجا جایی است که شما هستید. اینجا جایی است که ما به پایان می‌رسیم.

حالا یک کلمه حیاتی دیگر داریم که باید در نظر بگیریم. من کلمه شخص را مطرح کردم، من راه را مطرح کردم، مانع گناه نمی‌شود. من اینجا دارم به مسائل اساسی می‌پردازم.

و این کلمات در سراسر کتاب مقدس آمده‌اند. وقتی آنها را اینجا برمی‌دارید، امیدوارم بتوانم یک تکه فرهنگ لغت کوچک به شما بدهم تا با خود حمل کنید و آن را حفظ کنید. و وقتی این کلمات را می‌بینید، از حقیقت آنها شاد خواهید شد.

مورد بعدی که به آن می‌پردازم، عادل است. منظور شما از عادل چیست؟ همانطور که می‌دانید، تعریف ساده‌ای که برای کتاب امثال دارم این است که عادلان کسانی هستند که خود را به ضرر دیگران تمام می‌کنند. و شیرین کسانی هستند که دیگران را به ضرر خود تمام می‌کنند.

بنابراین، درستکاران در یک خط به دیگری راه می‌دهند تا وارد شود. بدکاران مداخله می‌کنند و خود را مقدم بر دیگری قرار می‌دهند. آنها دیگران را به ضرر خود تمام می‌کنند، در حالی که درستکاران با ضرر رساندن به خود، به دیگران سود می‌رسانند.

بنابراین این برای من مفید و انقلابی است. اما در مزامیر، این بسیار غنی‌تر از آن است. یکی از مقالات بهتر در این کتابچه راهنمای آکسفورد توسط کریچ، توماس کریچ، نوشته شده است.

او در سمینار الهیات پیتسبورگ تدریس می‌کند. من فقط از او نقل قول می‌کنم. این سمینار نسبتاً مفصل است، اما فکر می‌کنم ارزش وقت گذاشتن را دارد و ما از آن برکت خواهیم گرفت.

او آن را در رابطه با خدا به دو بخش تقسیم می‌کند. این پاراگراف اول است. سپس پاراگراف دوم در رابطه با بشریت است.

بنابراین، او عادل را در رابطه با خدا و در رابطه با دیگران، یعنی بشریت، تعریف می‌کند. من اینجا وقت می‌گذارم زیرا این یک تفکر بسیار غالب در کتاب مزامیر است. این تفکر از طریق عادلان و شیرین به وجود می‌آید.

این فقط در بیشتر مزامیر هست. بنابراین، بهتر است ایده خوبی از موضوع داشته باشیم. فکر کردم ارزشش را دارد که وقتم را صرفش کنم.

بنابراین او می‌گوید که صالحان برای محافظت به خدا توکل می‌کنند، از خدا طلب بخشش می‌کنند و خدا را با فروتنی عبادت می‌کنند. به عبارت دیگر، آنها بسیار خداگرا هستند. همه این آیات از مزامیر گرفته شده‌اند.

من وقت نمی‌گذارم همه آنها را بخوانم، اما برای محافظت به خدا توکل کنید، از خدا التماس کنید، برای بخشش دعا کنید و خدا را با فروتنی پرستش کنید. آنها عدالت خود خدا را می‌خوانند و خود را با آن همسو می‌کنند. آنها در خانه «من هستم» ریشه دارند، از کلام تغذیه می‌شوند و از طریق دعا به خدا دسترسی پیدا می‌کنند.

آنها با خدا مانند بنده‌ای در برابر پادشاهی که پروردگارشان است، رفتار می‌کنند. ایمان کودکانه آنها به سلطنت او منبع نهایی امنیت آنهاست. تأکید آنها بر اینکه «من هستم، سلطنت می‌کنم» اغلب در شرایطی ارائه می‌شود که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد شیرین سلطنت می‌کنند.

این تعریف او بود. و این آنقدر جای تامل دارد که جای تامل دارد. در مورد بشریت، آنها با همسو شدن با خدا، همسایگان خود را دوست دارند و به آنها خدمت می‌کنند.

ایمان آنها به خدا و اطاعت از او جدایی‌ناپذیر است. آنها دست‌ها، اعمال و قلب‌های پاکی دارند. اخلاق با اتکا به خدا آغاز می‌شود، نه با پایبندی به یک قانون.

«همانطور که قبلاً گفتم، این با اتکا به خدا شروع می‌شود، نه اینکه» من قرار است این کار را انجام دهم ضمناً، نکته‌ی دعای ربانی همین است. منظور او چیست وقتی به ما می‌گوید دعا کنید، مرا به وسوسه نیندازید؟

آیا خدا ما را به وسوسه می‌اندازد؟ آیا آن دعا تا به حال شما را آزار داده است؟ این که به خدا می‌گفتم باید از او بخواهم که مرا به وسوسه نیندازد، انگار که خدا مرا به وسوسه می‌اندازد، مرا آزار می‌داد. اصلاً چرا به چنین دعایی نیاز داریم؟ فکر می‌کنم دلیلش این است که به خدا می‌گویم، مرا به وسوسه نینداز. می‌بینی، ممکن است این فکر به ذهنمان خطور کند که خدایا، این را به من هم بگو.

من از پس هر چیزی برمی‌آیم. و منظور عیسی این است که نه، تو نمی‌توانی. تو می‌گویی من ضعیف هستم.

مرا به سمت وسوسه سوق نده. من کاملاً به تو وابسته‌ام. وقتی آن را در آن زندگی دیدم، به من معنایی داد که نمی‌توانم از عهده‌اش برآیم.

نه من، من قراره قانون رو اجرا کنم. من قراره مثل پطرس بهت نشون بدم. انکارت نمی‌کنم.

او باید دعا می‌کرد، مرا به سمت وسوسه هدایت نکن. می‌بینی، این اعتماد به نفس بود که باعث شد، و عادلان دعا می‌کنند، من نمی‌توانم از پسش بریبایم. من به تو تکیه می‌کنم.

موضع درستکاران در برابر خدا، آنها را از بدکاران متمایز می‌کند. در حالی که درستکاران خدا را ستایش می‌کنند و هنگام گرفتاری به درگاه خدا دعا می‌کنند، بدکاران تقریباً همیشه به نفع خود عمل می‌کنند و به هر قیمتی به دنبال پیشبرد اهداف خود هستند. بدکاران که حریص سود هستند، من را نفرین می‌کنند و انکار می‌کنند.

این تفاوت بین نیکوکاران و بدکاران به نوبه خود شیوه زندگی‌ای را ایجاد می‌کند که کاملاً در تضاد با یکدیگر هستند. بدکاران خودپرست هستند و درستکاران خداپرست.

و این تفاوت اساسی است. شریران ستمگر و خشن هستند و از صالحان سوءاستفاده می‌کنند. صالحان اغلب در برابر شریران ناتوانند و بنابراین به دنبال رحمت و عدالت خدا هستند.

این به شما کمک می‌کند تا دعا‌های نفرین‌آمیز را درک کنید، دعا برای اینکه خدا انتقام خطاکاران را خواهد گرفت. درستکاران هرگز خودشان دست به انتقام نمی‌زنند. آنها اصلاً این کار را نمی‌کنند.

آنها به خدا توکل می‌کنند. نه اینکه از وسیله‌ای استفاده نکنند و من در مورد آن صحبت خواهم کرد، بلکه آنها به خدا توکل می‌کنند و نه به خودشان. این کلید رسیدن به تقوای معنوی است.

درست سر اصل مطلب. و این تمایل طبیعی داوود را نشان می‌دهد، چون او قرار بود این کار را انجام دهد. او داوود مسح شده بود.

و حتی وقتی او در آن بیابان است، او باور دارد که روزی او پادشاه خواهد شد. بله. او در این مورد زن بسیار با ایمانی است.

منظورم این است که، برخلاف همه احتمالات، او واقعاً به کلام نبوی اعتقاد داشت. و این یک ارجاع متقابل فوق‌العاده است. آن را نیاورید، خودتان این کار را نکنید.

ببینید در مزمور ۸، دشمنان خدا، یعنی شریران، کسانی هستند که از خودشان انتقام می‌گیرند. آنها خودشان انتقام می‌گیرند. آنها از طرف مقابل انتقام می‌گیرند.

و آنها به خدا وابسته نیستند. آنها واقعاً باور ندارند که خدا اشتباهات را درست خواهد کرد. من باید اشتباهات را درست کنم.

آنها به خودشان اعتماد دارند. بنابراین، این یک کلمه اساسی در رابطه با وابستگی به خدا، در رابطه با دیگران، دوست داشتن و خدمت کردن، و توکل به خدا در همه چیز است. این یک کلمه عالی است.

بسیار خوب. حالا، و قانون، اتفاقاً، سومین کلمه آخری که باید در موردش بحث کنم قانون است، که همان تورات است. تورات اساساً به معنای آموزش‌های دینی است.

این یک اصطلاح قانونی برای قانونی که مجازات داشته باشد نیست. ده فرمان هیچ مجازاتی ندارند. آنها یک سبک زندگی هستند.

این یک کاتشیزم است. این روشی است که شما زندگی می‌کنید زیرا باور دارید که خدا شما را نجات داده است. او شما را از مصر بیرون آورد.

او به شما سرنوشت و امیدی داد. و در نتیجه، شما به روشی زندگی می‌کنید که مورد پسند او باشد. بنابراین تورات به معنای آموزش است.

اساساً معنی‌اش همین است. فکر می‌کنم قانون، کلمه بهتری ندارم، اما، و فکر می‌کنم بعضی‌ها می‌گویند، و من مدتی فکر می‌کردم که آن موقع تعلیم کتاب مزامیر بود. مقدمه‌ای بر کتاب مزامیر است.

اما وقتی به تورات در سراسر مزامیر نگاه کردم، همیشه به شریعت موسی اشاره دارد. فکر نمی‌کنم این یک استثنا باشد. بنابراین، آنچه او می‌گوید این است که مزامیر با موسی سازگار است.

همانطور که هر آموزه‌ای در عهد جدید باید با پولس سازگار باشد، هر آموزه‌ای در عهد عتیق نیز باید با موسی سازگار باشد. موسی سنگ محک است. و بنابراین به نظر من این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد، اینکه شما کاملاً تحت سینا هستید.

داوود قرار است کوه صهیون را به همراه معبد آن بسازد. او قرار است برای آن تدارکاتی ببیند. این در قلب اوست.

او آن را خواهد ساخت. سینا از صهیون بزرگتر است. این اساسی است.

به عبارت دیگر، صهیون به کانوسا و سپس به سینا می‌آید. آنچه من در ذهن دارم از هنری چهارم در قرن یازدهم است. شاید به یاد داشته باشید که او با پاپ گرگوری اختلاف داشت و به کانوسا آمد و توبه کرد.

و بنابراین، من می‌گویم، صهیون به کانوسا می‌آید و وقتی قانون را نقض می‌کند، توبه می‌کند و داوود نیز توبه خواهد کرد. این چیزی است که من در ذهن دارم. بسیار خوب.

اینها کلمات، آن اصطلاحات حیاتی هستند. بسیار خوب. حالا باید به فن بیانی که همیشه با منطق یک مزمور سروکار دارد، نگاهی بیندازیم.

چطور کنار هم چیده می‌شود؟ و این ما را به نقد بلاغی می‌رساند. این بلاغت است. چطور کنار هم چیده می‌شود؟ خب، من هنوز اسمش را بلاغت نگذاشتم.

خواهم گفت، اما برای معرفی، دارم در مورد ساختار این صحبت می‌کنم. می‌توانید از چندین جهت به آن نگاه کنید و از چندین جهت آن را ساختار دهید. خب، یکی از چیزهایی که متوجه شدم، اثر دوخت روی آن است.

بسیاری از مردم به شعر علاقه‌ای ندارند. وظیفه یک مفسر این است که آنچه را که در قلب خدا و نویسنده الهام گرفته از متن بوده است، استخراج کند. و خدا زاهد است.

خدا شاعر است. و بنابراین، یکی از راه‌های آموزش الهیات، از طریق زیبایی شعر، از طریق منحصر به فرد بودن آن است. پس، توجه کنید که چگونه این به هم دوخته شده است و بگذارید مثبت به معنای درستکار و منفی به معنای شرور باشد.

پس چگونه می‌رود؟ در راه شیران گام بر نمی‌دارد، منها. او در شریعت خداوند سبک‌ترین است، به علاوه. او مانند درخت است، به علاوه.

دیگران مانند کاه هستند، منفی. شیران ایستادگی نمی‌کنند، منفی. پارسایان ایستادگی می‌کنند، مثبت.

خداوند راه پارسایان را می‌داند، مثبت. راه شیران منفی. بنابراین، در بخشی از شعر، منفی، مثبت، مثبت، منفی، مثبت، مثبت، منفی، مثبت، مثبت، منفی، مثبت، منفی، مثبت، منفی آمده است.

این با این مثبت و منفی‌های متناوب به هم دوخته شده است. می‌دانید، این یک لحظه الهیاتی عالی نیست، اما چیزی است که خدا از آن لذت برده و من می‌خواهم با او از آن لذت ببرم. و این کار من است.

خب. حالا سی. اس. لوئیس در تأملاتش در مورد مزامیر، نکات مثبت زیادی در آن وجود دارد، نکات مثبت زیادی. او در کلیسای انگلیکان به عنوان قدیس شناخته شده و به حق هم همینطور است.

اما فکر می‌کنم بعضی‌ها از او نقل قول می‌کردند، به نظرم خیلی آمرانه. ایده الهام‌بخشی او به آن اندازه قوی نبود. خودش هم نبود، کل دفاعیات او مبتنی بر اراده آزاد انسان است.

و بنابراین، من فکر می‌کنم وجود دارد، ما باید از آن آگاه باشیم، همانطور که من او را تحسین می‌کنم و او بسیار فراتر از من است. اما با این وجود، من فکر می‌کنم که این بازتاب‌هایی از مزامیر است. او از مزامیر ضمنی رنجیده است، به عنوان مثال، او آنها را شیطانی می‌نامد.

خب، در موردش صحبت می‌کنیم. اما اون خیلی خوبی‌ها داره. اون واقعاً یه قدیس

و او در بازتاب‌های مزامیر است. او می‌گوید مزامیر مانند تکه‌های گلدوزی، به نظر من، تور دانمارکی هستند. انواع طرح‌ها و نقش‌ها را در خود جای داده‌اند.

شما می‌توانید به روش‌های مختلفی طرح کلی را ترسیم کنید. و بنابراین، بستگی به این دارد که چه الگویی را می‌خواهید دنبال کنید. بنابراین، من یک الگو را نشان می‌دهم.

علاوه بر الگوی دوخت، می‌توانید این نوع طرح کلی از دو نیمه مساوی را بر اساس راه و روش نیز داشته باشید. نیمه اول راه درستکاران و نیمه دوم راه بدکاران خواهد بود.

و این به شکل موازی‌سازی متحدالمركز خواهد بود. شما راه درستکاران، هدف، شخصیت، زمینه، رفتار و سپس پیامدهای آن را به تصویر خواهید کشید. آنها مانند یک درخت هستند.

و عواقب به حال و آینده اشاره دارد زیرا برگ‌های آنها هرگز از بین نمی‌روند. آنها در زندگی ابدی سهیم هستند، اما میوه خود را در آینده خواهند داشت. بنابراین، تصویر درخت با زندگی‌ها و درختان و شما همیشه زنده هستید، اما لحظه‌ای وجود دارد که مثلاً در آینده پاداش می‌گیرید و سپس عواقب آن را که به وضوح بیان شده است، دریافت می‌کنید، آنها موفق می‌شوند.

حالا شما آن را برعکس می‌کنید، عواقب شیرین، آنها موفق نمی‌شوند. اینطور نیست. عواقبی که به تصویر کشیده شده، آنها گاه هستند.

آنها هیچ حیاتی، هیچ ارزشی ندارند و در مقایسه با یک درخت، دوام نخواهند آورد. و دلیلش این است که خداوند راه درستکارانی را که پشت آن هستند، می‌داند. بنابراین، همانطور که می‌بینید، من می‌توانم آن را به این شکل تقسیم کنم و می‌توانم آن را موعظه کنم، آن را آموزش دهم.

و خیلی منطقی، من تصمیم گرفتم این کار را نکنم. در عوض، آن را به عنوان دوییتی هم می‌بینم. و این رباعی‌های بسیار رایج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ هستند. و اینگونه است که من می‌خواهم آن را توضیح دهم.

یعنی با علت راه آیات ۱ و ۲ شروع می‌شود. عواقب آن در زمان حال به صورت درختی در مقابل گاه تصویر شده است. و عواقب آن به وضوح در رابطه با آینده‌ای که سعادت‌مند است، نه سعادت‌مند، بیان شده است. بنابراین، من به این صورت به عنوان سه رباعی به آن نگاه خواهم کرد.

بسیار خوب، بیایید اول از همه، علت برکت، زندگی پاداش‌یافته را بررسی کنیم. اول از همه، با ترک یک راه خاص، راه گناهکاران، آغاز می‌شود. و اینجا در آیه ۱، با سخت شدن تدریجی در گناه سروکار دارد.

(katabasis) و دیگری کاتاباسیس (anabasis) اینجا دو آرایه‌ی ادبی به کار رفته است. یکی آناباسیس. آناباسیس کلمه‌ی یونانی به معنای «شما در حال ساختن» است.

کاتاباسیس، داری کم کم می‌سازی، داری سرعت رو کم می‌کنی. به آناباسیس توجه کن و ترجمه رو همونجا نگاه دار. می‌بینی، انسان متبرک در شورا شرکت نمی‌کند.

و بعد حرکت می‌کنی، جلوی راهت را نمی‌گیرد. و بعد به سمت صندلی حرکت می‌کنی. اوج گرفتن را می‌بینی؟ با یک طرز فکر و نصیحت شروع می‌کنی که به یک طرز رفتار منجر می‌شود.

این منجر به شناسایی و رهبری می‌شود. شما در جایگاه افشاگران هستید. آیا سخت شدن تدریجی را می‌بینید؟ از یک طرز فکر، با یک طرز فکر شروع می‌شود تا به یک طرز رفتار

و تو به عنوان پدرخوانده منتقل می‌شوی. تو از پدرخوانده طرد شده بودی. در نهایت به عنوان پدرخوانده سرسخت، ظاهر می‌شوی.

این با یک کاتاباسیس (نوعی تمرین برای خواندن (از راه رفتن، ایستادن، نشستن و کاهش سرعت همراه است. ببینید، این دقیقاً، این برای من یک شعر عالی است. اوج گرفتن و کاهش سرعت، همه با هم به ما کمک می‌کنند تا سخت شدن تدریجی به سمت گناه را حس کنیم، اینکه او بدتر و بدتر می‌شود، و این با نصیحت شروع می‌شود.

و وقتی این را موعظه می‌کنم، یکی از آن چیزهایی را که دوست دارم، مثل الکساندر پوپ و سردوشی‌های قهرمانانه‌اش، به زبان می‌آورم. و یکی از آنها این است که رذیلت، هیولایی چنان وحشتناک و پست است که برای منفور بودن، فقط باید دیده شود. اما اگر بیش از حد دیده شود، برای آشنا شدن با آن چهره، ابتدا باید آن را تحمل کنیم، سپس ترحم کنیم و در آغوش بگیریم.

برای من، که الان ۸۵ ساله، زمانی بود که همجنس‌گرایی یک رذیلت وحشتناک بود، آنقدر پست که فقط باید دیده می‌شد. اما در دهه ۱۹۶۰ با انقلاب جنسی، آنقدر از آن چهره آشنا دور شدیم که دیگر آن را به عنوان یک بیماری تحمل کردیم، در دهه ۱۹۷۰، یک بیماری روانی. و با بیل کلینتون، در سال ۱۹۹۲، زمانی که می‌خواست همجنس‌گرایان را در ارتش قرار دهد، آن را پذیرفتیم.

حالا رئیس پست آن ایستاده بود. و حالا، چون مار از باغ رانده نشده بود، مار، قدیس را از باغ رانده است. رذیلت، هیولایی با چنان قدرت وحشتناکی است که برای منفور بودن، باید دیده شود، اما آنقدر از نظرها پنهان است که برای آشنایی با آن چهره، ابتدا باید تحملش کنیم، سپس برایش ترحم کنیم و در آغوشش بگیریم.

و من آن را با مدوسا نشان می‌دهم. مدوسا را در اساطیر یونان به یاد بیاورید، او کسی بود که موهای مار مانند و صورت زشتی داشت. این اسطوره بینش عمیقی بود.

افسانه این بود که اگر تمام قد به صورت مدوسا نگاه کنید، قلبتان به سنگ تبدیل می‌شود. بی‌حس می‌شوید. دیگر او را نخواهید دید.

پیشنهاد می‌کنم همه ما جعبه‌های مدوسا را در اتاق نشیمن خود داشته باشیم. ما با تمام قوا به سکس و خشونت نگاه می‌کنیم و قلب‌هایمان به سنگ تبدیل شده است. دیگر آزرده خاطر نمی‌شویم.

قلب‌های ما به دلیل این تأثیر سخت شده است. فکر می‌کنم این موضوع چیزهای زیادی در مورد زمینه‌ی نوع ادبیاتی که می‌خوانیم و چیزهایی که تماشا می‌کنیم به ما می‌گوید. فکر می‌کنم شیطان یک جعبه‌ی مدوسا در اتاق نشیمن همه‌ی ما گذاشته است.

یا برای اینکه دوباره آن را توضیح دهم، فکر می‌کنم رمان معروف دکتر جکیل و آقای هاید اثر رابرت لوئی استیونسون، همانطور که می‌دانید، دکتر جکیل در ابتدا یک پزشک بسیار خوب بود، اما می‌دانست که جنبه‌ی دیگری هم در او وجود دارد. او سعی کرد به شخصیتش ابراز وجود کند و با امکان ابراز وجود به آن جنبه‌ی دیگر نیز سروکار داشت. او یک ماده‌ی سمی، یک سم، را می‌خورد و شب‌ها آن را می‌نوشید.

چه اتفاقی افتاد که او تبدیل به آقای هاید شیطانی در بارها و فاحشه‌خانه‌های بارها و قتل و از این قبیل چیزها شد. سرانجام یک شب در پایان، او به فکر خوردن معجون جادویی‌اش افتاد و آن را نخورد. او بدون نوشیدن به آقای هاید تبدیل شد، سخت شدن تدریجی به سمت گناه.

بنابراین آن شر بر او مسلط شد، پیروز شد و او را نابود کرد. این چیزی است که من در آمریکا می بینم. غم انگیز است که دارد مسلط می شود.

مگر اینکه معجزه ای رخ دهد و خدا خدای معجزات است و ما با امید و ایمان زندگی می کنیم و ما نمک و نور هستیم. من ناامید نیستم. من آینده ای برای کشورمان نمی بینم.

راستش را بخواهید، خدا را شکر که او سلطنت می کند. پس ما با امید زنده ایم. بسیار خب.

بنابراین، این از علت سخت شدن تدریجی به سوی گناه ناشی می شود. من فکر می کنم نحوه ی دیدن یک شخصیت، یک خلق و خو و زمینه در اینجا کاملاً مهم است. با چه کسی معاشرت می کنید؟ و این در تضاد با بخش دیگر، مثبت است، اما لذت او در شریعت خداوند است.

و بنابراین، می بینید، چطور است که من این سوال را مطرح می کنم که چرا داوود شریعت، تعلیمات، را درخت حیات یافت و شائول، پولس، معروف به شائول، آن را شمشیری یافت که او را کشت. خب، دلیلش این است که شائول به عنوان یک قانون گرا که سعی در پایبندی به آن داشت، به آن برخورد کرد و او را کشت. در حالی که مزمورنویس از او لذت می برد.

این یک وابستگی کامل است، یک چیز بسیار متفاوت. بنابراین، می تواند در او ثمره داشته باشد. و به همین دلیل است که بین پولس و مزامیر تنش وجود دارد.

اما باید درک کنید که پولس از روایت خودش به عنوان یک فریسی فریسیان، یک قانون گرا که قرار است به قانون پایبند باشد و او [مسیح] را کشت، به این موضوع می پردازد. او نمی توانست این کار را انجام دهد. هیچ کدام از ما نمی توانیم.

در حالی که مزمورنویس به عنوان عادل می آید که کاملاً نه به معنای پارسایی که فریسیان می فهمیدند، بلکه به عنوان پارسایی که مزمورنویس می فهمد، که همان اتکای کودکانه به خداست، می آید. و بنابراین، او با لذت خود، قلب جدید را منعکس می کند. او نمی تواند چشم از آموزه ها بردارد.

او عاشق این کار است. و می دانید، من اصلاً دوست ندارم با شما باشم. و شما دارید به من می گوید که چطور شب را در دعا می گذرانید و چطور به کلام خدا گوش می دهید.

و این فقط، و شما میوه می دهید. زیباست. و من مفتخرم که اینجا هستم.

بنابراین، من از این موضوع صرف نظر می کنم. بنابراین، زمینه این است که او در شریعت خداوند است، اما اکنون باید تغییرات دوره ای ایجاد کنید. بله.

مشکل دیسپنسیشنالیسم این است که من ارزش دیسپنسیشنالیسم را درک می کنم. خطر دیسپنسیشنالیسم این است که شما کل کلام خدا را نادیده می گیرید. خطاب به ما نیست.

این خطاب به یهودیان است. و بنابراین، وقتی می فهمیم که چگونه باید با اتکا به خدا به آن نزدیک شویم، منابع آن را از دست می دهیم. ما کم و بیش از طریق رد شریعت توسط پولس به آن رسیده ایم، که به نظر من، رک و پوست کنده، تحریف پولس است.

بنابراین، به هر حال، و سپس این کلام خداست، در مزامیر بسط داده شده است. این قانون است، اما من فکر نمی‌کنم ما کار اشتباهی انجام دهیم زیرا نور در کل کلام خدا وجود دارد. و برای ما به عنوان مسیحیان، کلام نهایی خدا عهد جدید است.

و ما از عهد جدید، انجیل‌ها و رساله‌ها لذت می‌بریم. و ما شب و روز را در آنجا صرف گوش دادن به پروردگاران می‌کنیم، که بسیار بزرگتر از همه است. بنابراین، ما باید همیشه آن را به‌روز کنیم تا ببینیم مسیحیان چگونه به این موضوع واکنش نشان می‌دهند؟ بنابراین، من می‌گویم که ما محدود به تورات موسی نیستیم.

ما تمام کلام خدا و به ویژه تورات خداوندان عیسی را داریم، زیرا او خداوند ماست. و من فکر می‌کنم این استفاده‌ی مناسبی از مزمور است. و این دلیل نور مبارک است.

توجه کنید که او روی آن تأمل می‌کند. آن را می‌پذیرد. آن را گرمی می‌دارد.

او به آن توجه می‌کند. برایش دعا می‌کند. در جستجوی آن است.

و این بر اساس امثال، فصل دوم امثال است، جایی که در امثال، چگونه می‌توان ترس از خداوند را یافت؟ و او می‌گوید، اول از همه، پسر، تعلیم مرا بپذیر. و سپس می‌گوید، فرامین مرا حفظ کن، آنها را حفظ کن. سپس می‌گوید، به آن گوش فرا ده، به آن توجه کن و گوش خود را به آن بسپار.

و سپس می‌گوید، با تمام وجود برای آن فریاد بزنید. و سپس می‌گوید، آن را مانند آنچه برای یافتن بهترین‌ها، نقره و طلا، جستجو می‌کنید، بجوید. از نظر من، منظور من از مراقبه همین است.

و شما آن را می‌جوید. ما یک سگ ژرمن شپرد داریم و من را مجذوب خود می‌کند. می‌توانیم بهترین تکه گوشت را به او بدهیم.

او همیشه آماده‌ی خوردن چیزی است. او همیشه دور و بر یخچال است. و وقتی چیزی به او می‌دهید، فقط آن را قورت می‌دهد، همین.

برخلاف گاو، آن را می‌جود. کتاب مقدس می‌گوید، مثل سگ ژرمن شپرد نباش که آن را قورت می‌دهد. آن را بجو.

حالا در صفحه بعد، صفحه ۱۱، به این برمی‌گردم. نتیجه‌ای که در تصویر نشان داده شده این است که شما، اول از همه، مانند درختی خواهید بود که در کنار نهرهای آب کاشته شده است. کلمه نهرها به معنای کانال است.

و شما کلمات متفاوتی برای پهنه‌های آبی دارید. بنابراین، می‌توانید مانند یرموک، یک نهال، وادی داشته باشید. و بنابراین، در فصل بارندگی جاری می‌شود و به طور وحشیانه و مخربی جریان می‌یابد.

داشته باشید، مثل رودخانه‌ای که (Naha) و بقیه شما، کاملاً خشک و بی‌روح هستید. یا می‌توانید ناها می‌تواند طغیان کند. اما این کلمه کانال است.

و سعی کردم خودم را تصور کنم، کانال چیست؟ او درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ و بعد به این تصویر، برخورد و دوباره به آن برمی‌گردم. وقتی داشتم مزمور ۹۲ را از تفسیر زنگر تفسیر می‌کردم. و این چیست، این از زمان آشوربانیپال می‌آید.

، آنها تاریخ‌ها را اشتباه نوشته‌اند. نمی‌دانم چرا، اما تاریخ‌های او از ۶۶۵ تا ۶۲۷ است. اما در هر صورت، متوجه می‌شوید که اینجا چه دارید.

می‌بینید که در بالا، یک معبد دارید، یک غرفه در مقابل آن. و پادشاه در آن است. و پادشاه در غرفه جلوی معبد در حال دعا است.

توجه کنید که رودخانه‌ای از معبد جاری است. و کتاب مقدس در مورد آن صحبت می‌کند، رودخانه‌ای از حیات که از معبد جاری می‌شود. رودخانه از آنجا می‌آید.

و بعد کانال‌هایی را می‌بینید که از آن خارج می‌شوند، آن آب باغ. فکر می‌کنم این چیزی است که او در ذهن دارد، نهرهای آب، این کانال‌ها. و منبع آب، کلام خداست.

این استعاره است. این تصویر است. بنابراین، شما کلام خدا را مانند یک رودخانه دارید.

و بعد این نهرهای آب را دارید که از آن جاری می‌شوند و درخت حیات را تولید می‌کنند. بنابراین این واقعاً به من کمک کرد تا مزمور را به شیوه‌ای بهتر درک کنم. بنابراین فکر کردم تصویر را برای شما اضافه کنم.

راستی، توجه کنید که در مسیر منتهی به معبد، یک راه مقدس به نام «ویا ساکرا» وجود دارد. و توجه کنید که قبل از رسیدن به معبد، یک قربانگاه در مسیر مقدس وجود دارد که قربانی در آن قرار دارد. اگر قرار است به آنجا بروید، جالب است.

در نتیجه، شما گاه را دارید، آنها نه زندگی دارند، نه ارزش، نه ریشه و نه استقامت. بنابراین، در نتیجه آن، شما پیامد آینده را دارید. گاه در زمان نمی‌ماند، اما وقتی زمان داوری فرا می‌رسد، با باد می‌رود.

و بنابراین، شما تمام افراد بزرگ تاریخ را در نظر می‌گیرید و آنها به چه چیزی می‌رسند؟ من سعی می‌کنم. جملات آنتونی و ژولیوس سزار را به خاطر بسپارم و روی جسد سزار، آنها به سراغ من خواهند آمد. بنابراین، این چیزی است که تمام غرور و جلال شما به آن مربوط می‌شود. شما اینجا فقط یک جسد بی‌جان هستید.

بنابراین، گاه پایدار نمی‌ماند، اما صالحان پایدار می‌مانند زیرا در روح خدا سهیم هستند. روح او با روح ما. طنین‌انداز می‌شود و ما با او طنین‌انداز می‌شویم و می‌گوییم، ابا، پدر. این ارزشمند است.

من دکتر بروس والتکه هستم و در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر. این جلسه شماره دو، مزمور ۱، دروازه شیر به مزامیر است.